

علم أصول الفقه

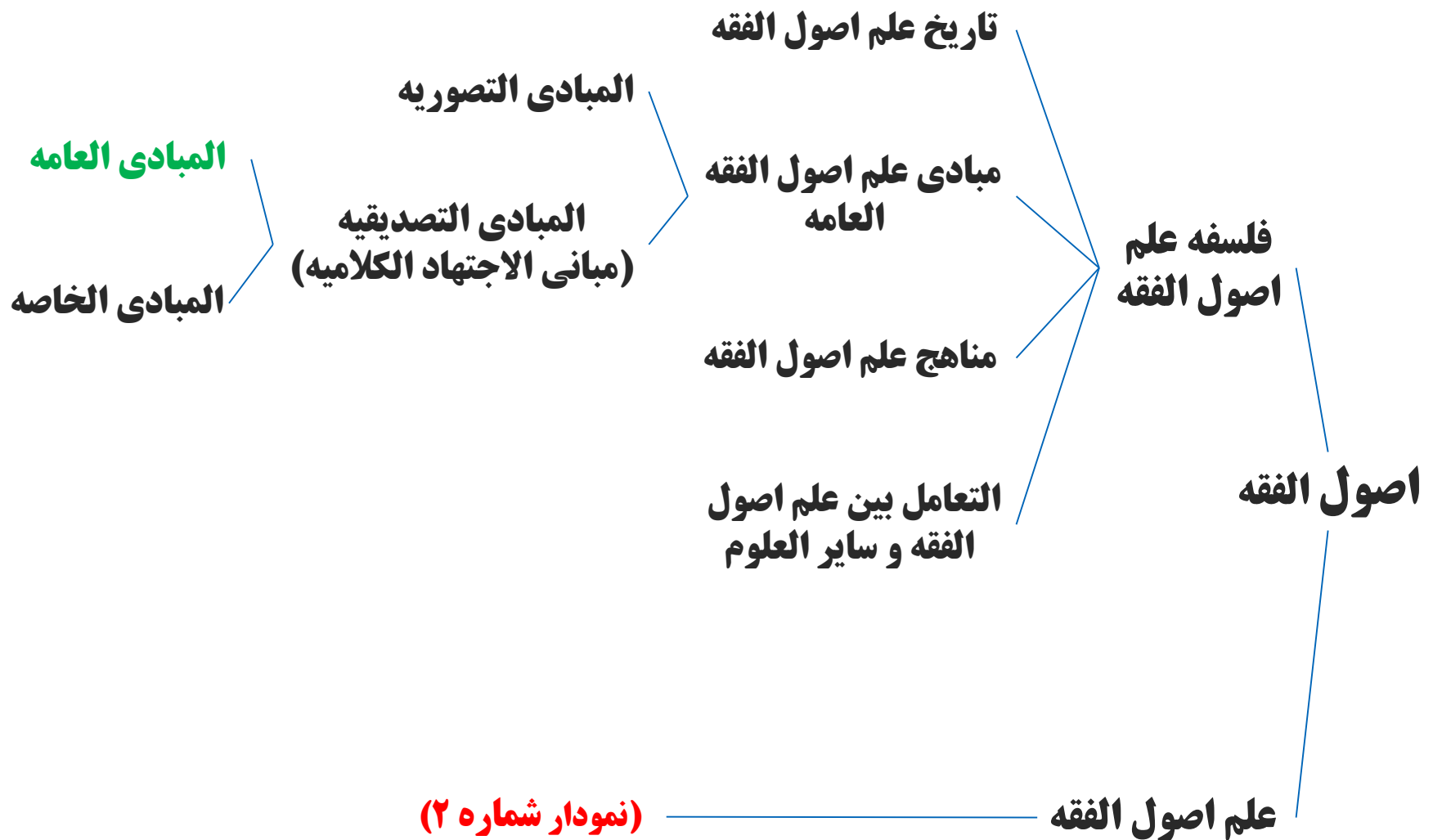
١٨ - ٧ - ١٤٠٥ القسم الثاني: الحجة

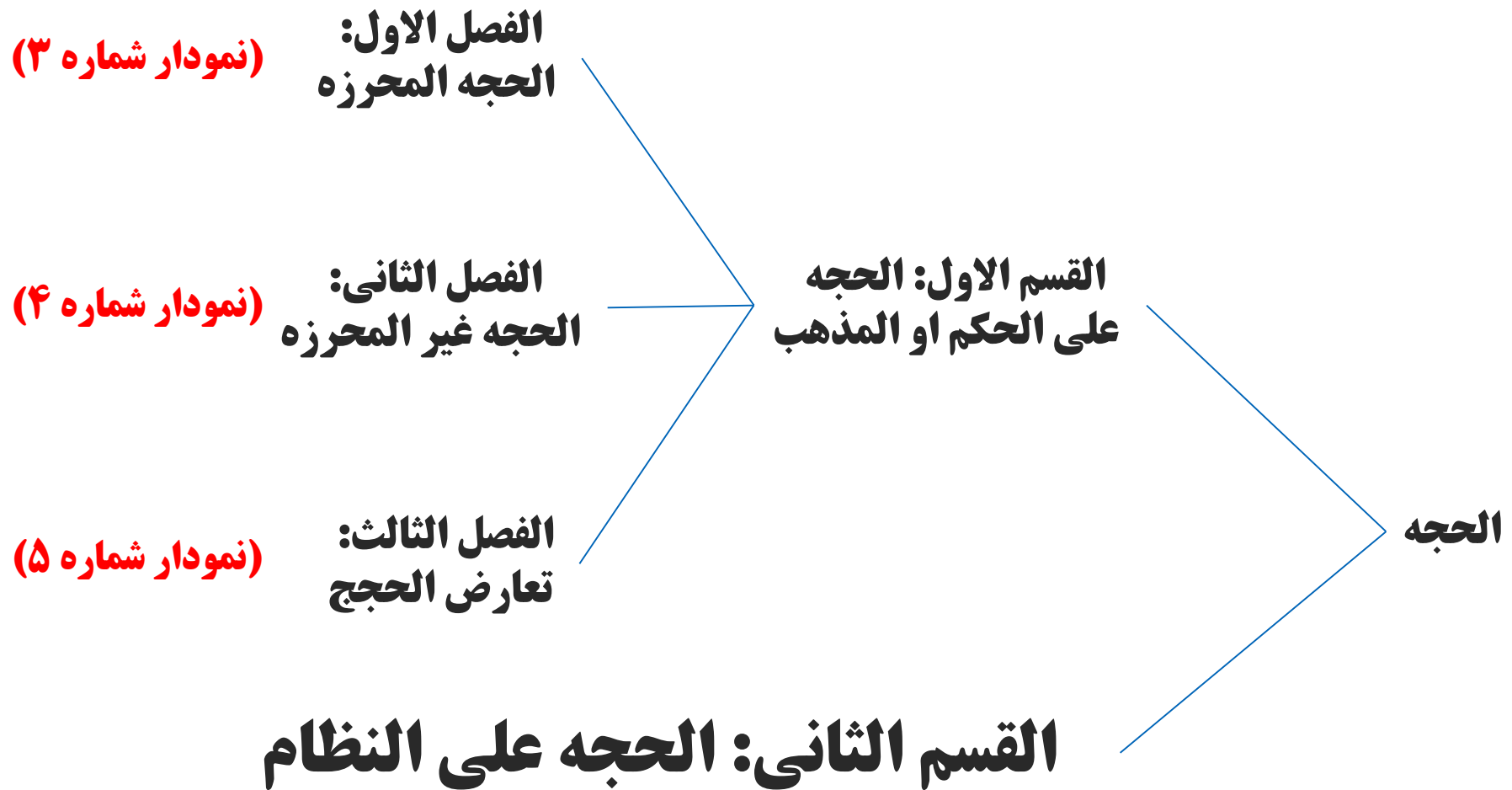
٨

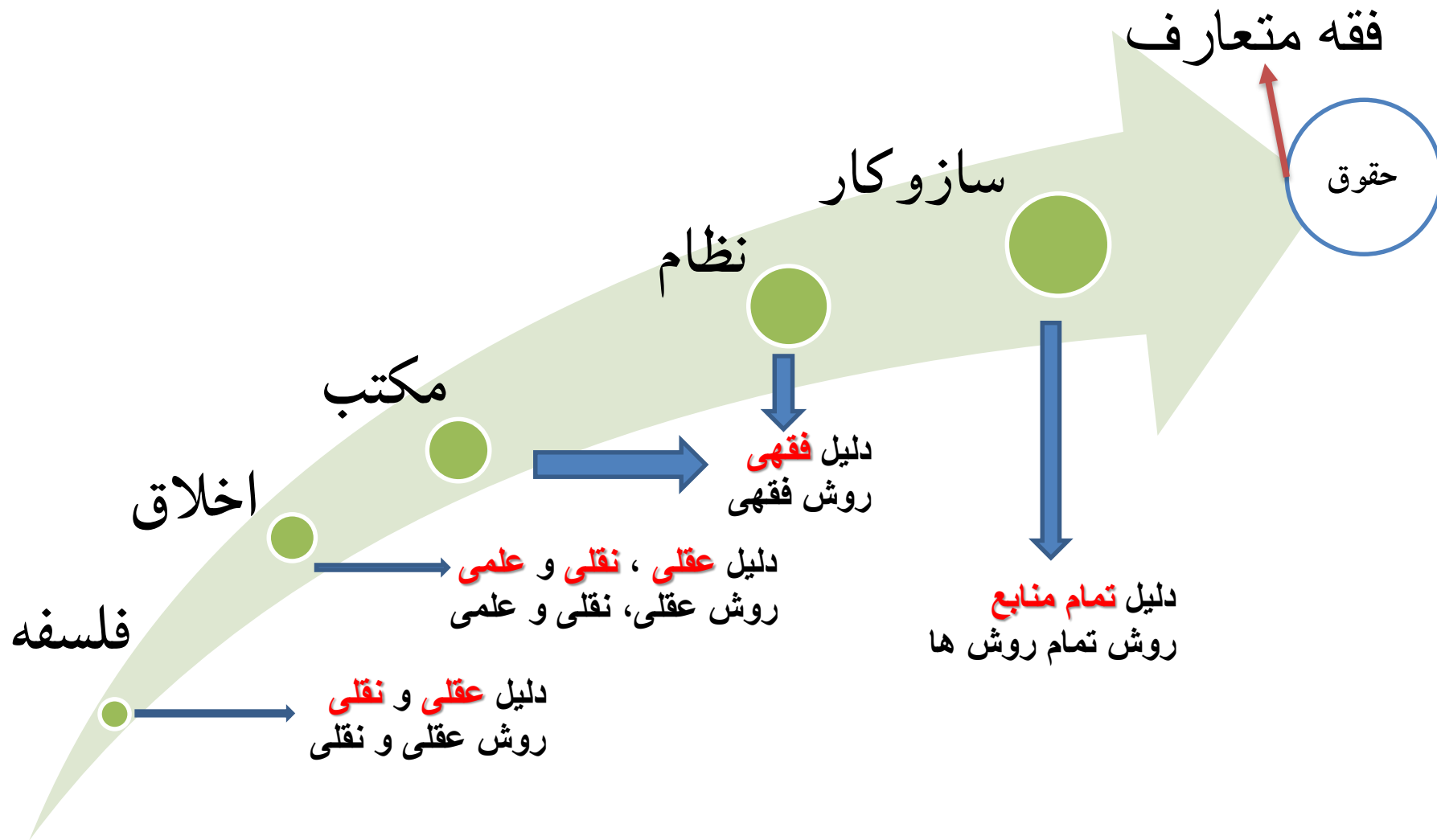
على النظام

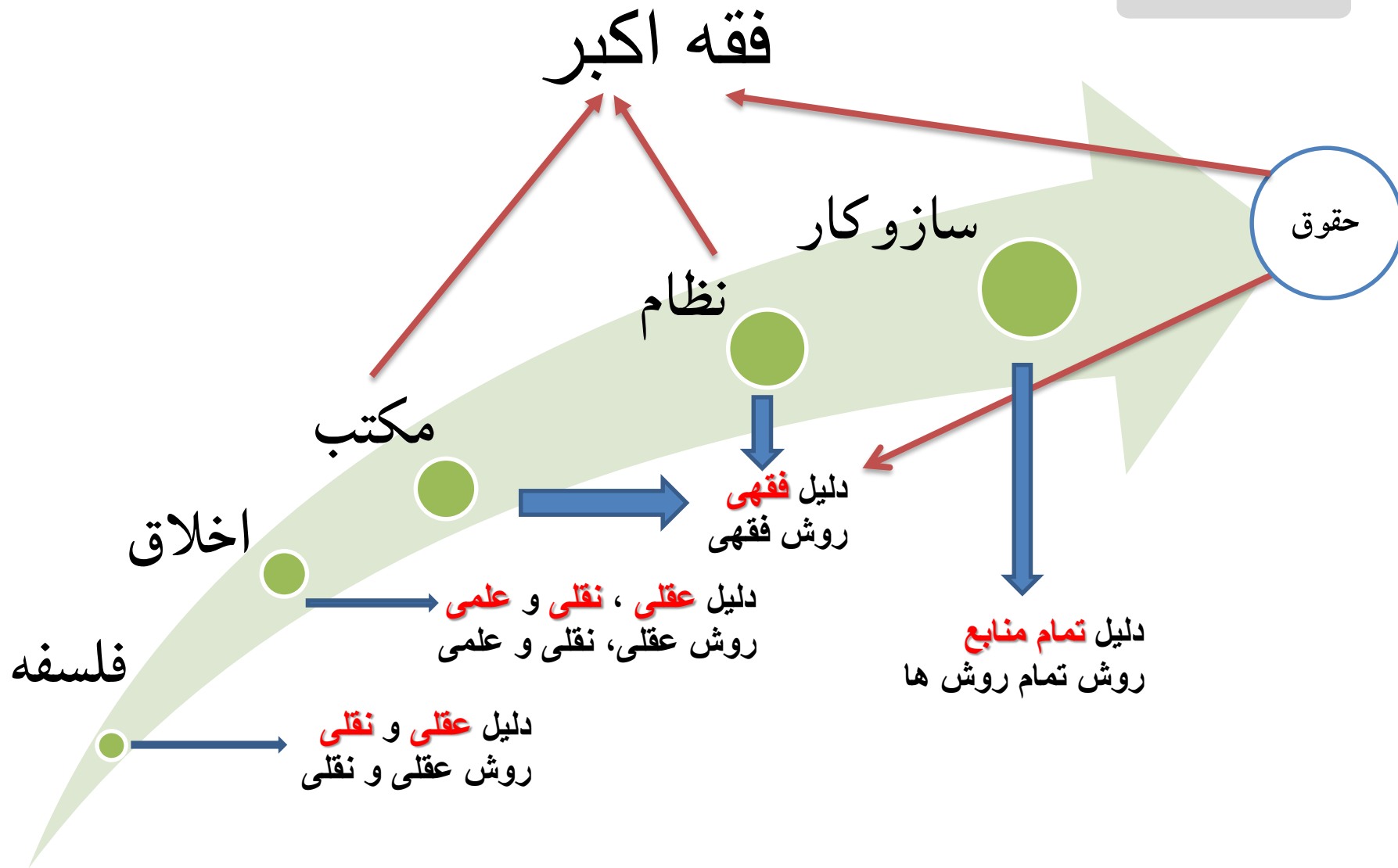
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)









امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

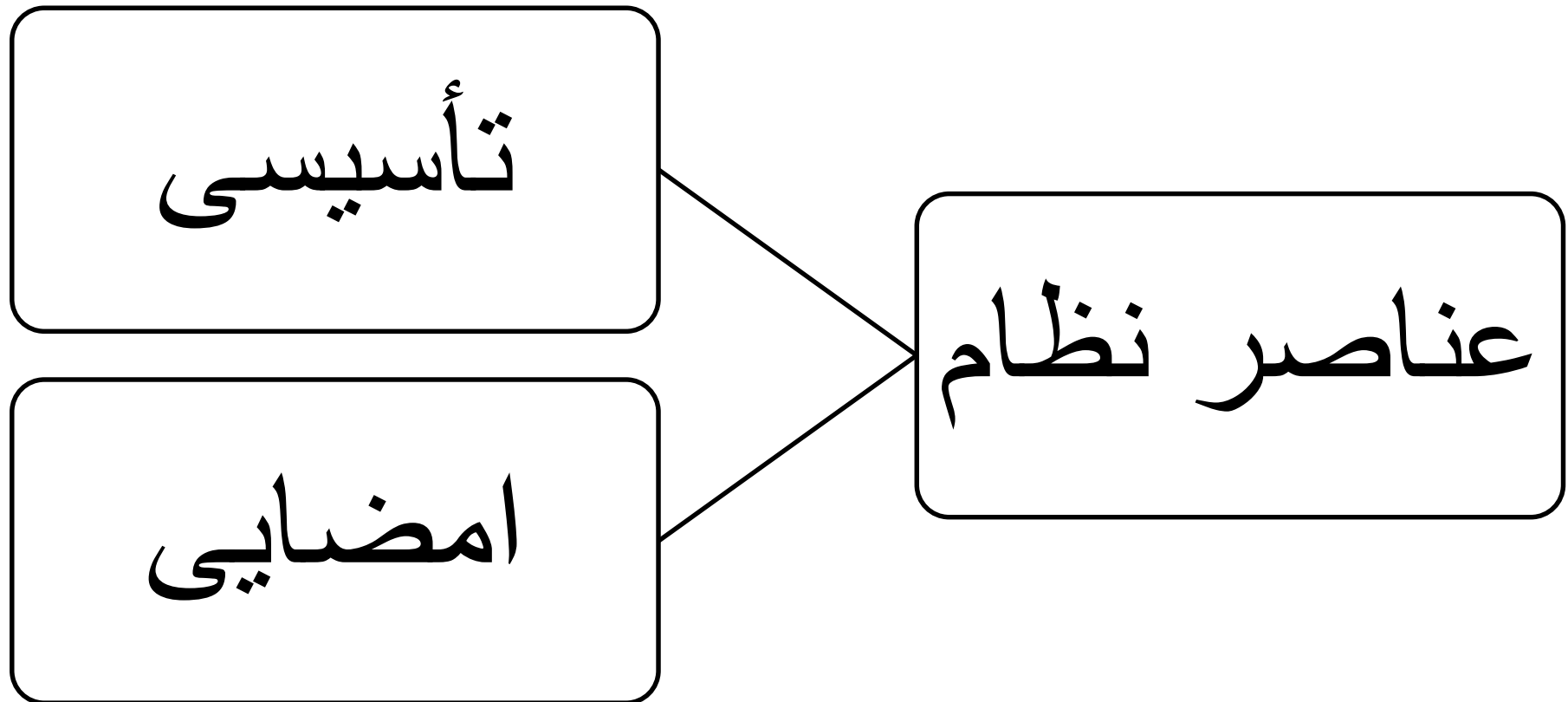
امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

نکته‌ای که اینجا من باید تأکید کنم که باز به بحث ما کمک می‌کند، این است که عناصری که در یک نظام وجود دارند، مثلاً در نظام اقتصادی اسلام، این عناصر ضرورتاً تأسیسی نیستند؛

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

یعنی اینکه ما می‌گوییم این عناصر، عناصر نظام اقتصادی اسلام هستند، معنایش این نیست که اسلام این‌ها را ابداع کرده ضرورتاً. اختراع کرده ضرورتاً. این معنایش این نیست؛ بلکه این‌ها می‌توانند تأسیسی باشند، می‌توانند امضایی باشند.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام



امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

در واقع عناصر نظام به دو دسته قابل تقسیم‌اند از این جهت. از باب نوع پیدایش این عناصر. یک دسته آن‌ها تأسیسی‌اند. یعنی اسلام در واقع این‌ها را ایجاد می‌کند. قبل از اسلام نبوده یعنی به این شکلی که اسلام خواسته نبوده. یک سری آن‌ها امضایی است که

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

در حوزه اقتصاد خیلی شان امضایی است. یعنی وجود داشته نه اینکه نبوده نهایتاً اسلام برخی از این‌ها را با یک شکل خاصی یا با یک محدودیت خاصی امضا کرده.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

- نکته‌ای که اینجا وجود دارد و خیلی مهم است که در برخی از آثار مطرح می‌شود و یک نوع مغالطه است، این است که این جور القا می‌شود که **فقط عناصر تأسیسی عناصر دینی هستند** اما عناصر امضایی دیگر عناصر دینی نیستند.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

حالا این را در آثار به خصوص برخی از روشنفکران
معاصر، این بحث‌ها را دیده‌اند که مثلاً آن‌ها هر چیزی
را که جنبه امضایی دارد می‌گویند این‌ها امور عرفی‌اند.
دیگر این‌ها امور شرعی نیستند

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

در حالی که از نظر معیارهایی که ما در علم اصول و در
مباحث مربوط به آن داریم **امضاهاى شارع مثل**
تأسیسات شارع امور شرعی اند.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

هیچ فرقی نمی‌کند. مثلاً عقد بیع وجود دارد و شارع آن را امضا می‌کند. احلّ الله البيع. بیع می‌شود یک امر شرعی و مثلاً فرض کنید نماز وجود ندارد و شارع می‌آید آن را ایجاد می‌کند. هیچ فرقی ندارد

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

یا مثلاً شفعه که گفته می‌شود این حق اصلاً عرفی نبوده
و شارع حق شفعه را ایجاد کرده در بحث‌های مثلاً
مرتبط به مباحث معاملات و ملکی.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

حق شفعه برخی این گونه ادعا کردند که اصلاً در میان عقلاً نبوده و شارع آمده این را ایجاد کرده. حالا حق شفعه که در حوزه مباحث اقتصادی مطرح است.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

وقتی یک شریکی می‌آید سهم خودش را می‌فروشد،
شریک دیگر این حق را دارد که بیاید به همان قیمتی
که آن فروخته شده این سهم را ببرد. خب این تأسیسی
است فرض کنید.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

احلّ الله البيع امضایی است ولی فرقی نمی‌کند همان‌طور
که شفعه یک امر شرعی است بیع هم یک امر شرعی
است. تأسیسی بودن یا امضایی بودن فقط در مصدر و
مبنای شریعت با هم متفاوت‌اند نه در اصل شریعت.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

هر دو شرعی‌اند و به یک اندازه هم شرعی هستند نه اینکه یکی شرعی‌تر باشد. چون تأسیس شارع است. یکی دیگر به آن اندازه شرعی نیست چون شارع آن را امضا کرده. این طور نیست.

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

امضائات شارع مثل تأسیسات شارع امر شرعی است و به همین دلیل در مباحث فقهی هم فقها اصلاً از این جهت فرقی قائل نیستند که این مسئله تأسیسی است یا امضایی.

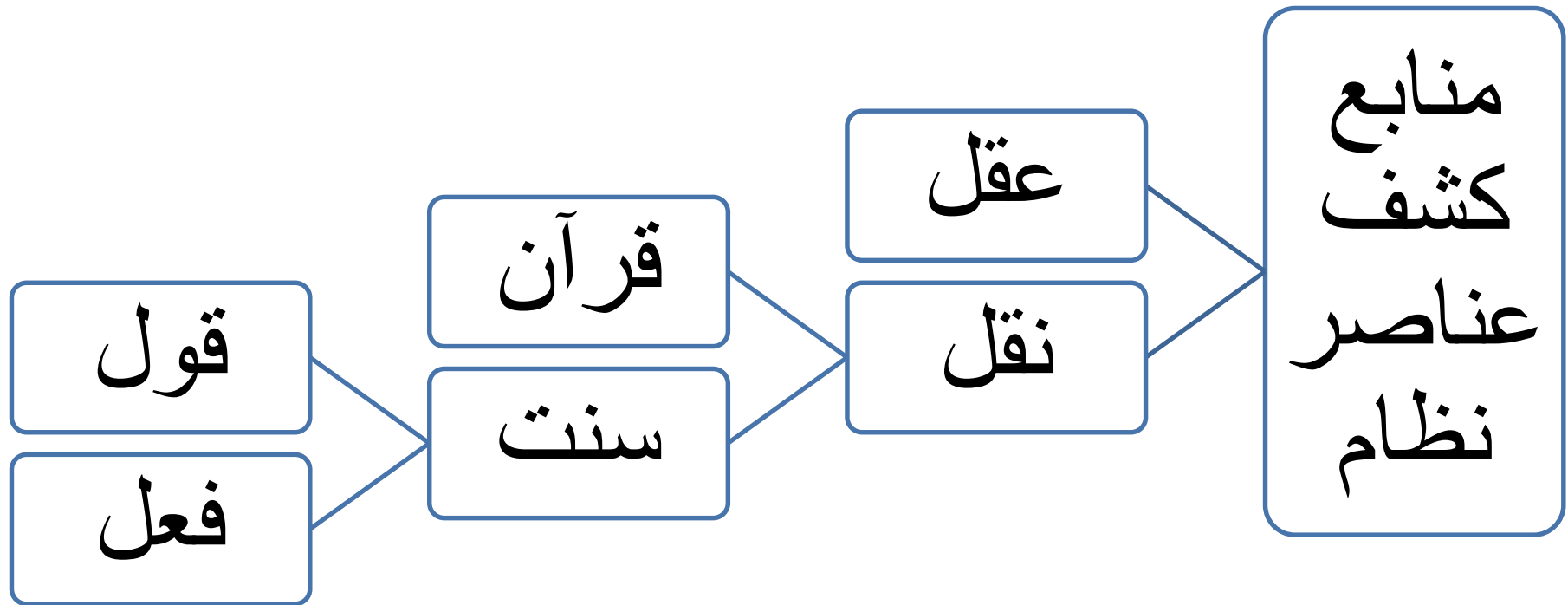
امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

بله وقتی چیزی امضایی است دنبال این می‌گردند که مثلاً
 ببینند در عرف چه چیزی بوده که شارع آن را امضا
 کرده. برای تعیین محدوده امضای شارع؛ ولی وقتی به
 نتیجه رسیدند همان قدر که یک امر امضایی مثل بیع
 شرعی است همان قدر یک امر تأسیسی

امضایی یا تأسیسی بودن عناصر نظام

مثلاً مثل شفعه بنا بر این که تأسیسی باشد هم شرعی است.

نظريه اندیشه مدون در اسلام



عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- عقل منبعی برای کشف عناصر نظام
- نکته دیگری که باز باید در اینجا به آن توجه کنیم این است که کشف عناصر نظام مثل کشف عناصر مربوط به احکام یا عناصر مربوط به مکتب محدود به منبع کتاب و سنت نیست.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- همان طور که ما احکام شرعی به معنای خاص را در فقه متعارف از طریق کتاب و سنت و عقل می توانیم به دست بیاوریم، در دایره نظام هم همین طور است. ممکن است برخی از عناصر نظام را ما از طریق عقل به دست بیاوریم.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- البته ما در مباحث اصول متعارف خواندیم که عقل حجیتش به چه شکلی است در چه محدوده‌ای است. به چه معنایی است. این بحث را در اصول متعارف خواندیم ولی به هر حال اصل حجیت عقل و این که می‌تواند منبعی باشد برای دستیابی به عناصر شرعی، این جزء مسلمات بحث ما است

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- و همان طور که عقل منبع می تواند باشد برای مباحث مربوط به مثلاً احکام در اصول متعارف، در بحث های مربوط به مکتب هم شبیه احکام می شود. آن هم همین طور است. در مورد نظام هم همین طور است.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- پس اینجا هم باز یک مغالطه‌ای را که برخی می‌کنند باید توجه داشت که فکر می‌کنند **وقتی ما می‌گوییم چیزی شرعی است یعنی ضرورتاً در قرآن یا روایات باید باشد.**
- اگر چیزی در قرآن و روایات به معنای خاص کلمه نبود، دیگر این شرعی نیست.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- این اشتباه است. شرعی بودن مساوی با این نیست که در متن شریعت وارد شده باشد. ممکن است در کتاب و سنت باشد، ممکن است نباشد و ما از طریق عقل آن را کشف کنیم. چون عقل یکی از طرق کشف شریعت محسوب می‌شود و شیعه و مکتب اهل بیت این را به عنوان یک منبع پذیرفته است.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- البته نه به این معنا که عقل در هر زمینه‌ای بتواند اظهار نظر کند و هر حکم شرعی را بتوانیم از عقل به دست بیاوریم. همچنین ادعایی را شیعه نداشته.
- در آیین شیعه اگر قائلیم به اینکه عقل یکی از منابع است مقصودمان این نیست که همه احکام شرعی را می‌شود از طریق عقل به دست آورد.

عقل منبعی برای کشف عناصر نظام

- مقصود این است که بعضی از احکام شرعی از طریق عقل قابل کشف‌اند. ضرورتاً این طور نیست که هر حکم شرعی در کتاب و سنت باشد. ممکن است یک چیزی در کتاب وارد نشده باشد در سنت وارد نشده باشد ولی ما از طریق عقل بتوانیم آن را به دست بیاوریم.